

قابل توجه اداره پورتال و به جواب همایون غفوری در بخش دیدگاه ها!

بعد از سلام علیک به شما و کارکنان محترم پورتال افغان جرمن آنلاين. قبل از اینکه به جواب آقای غفوری بپردازم، اولتر از همه از حوصله مندی پورتال افغان جرمن آنلاين اظهار سپاس مینمایم بخاطر نشر مقاله من که از طرف جناب غفوری زیر فشار و ملامت قرار گرفتند، و سبب ناراحتی من گردید.

این هم دور از انصاف خواهد بود تا مطالب که طرف علاقه مندی یکعده از مردم قرار نگرفته و عده دیگری به آن موافق باشند از نشر باز داشته شود. برای بنده این سوال پیدا شد، که آیا گفتن حقایق تهاجم به دین است..؟

اکثر اوقات در یک مقاله چند موضوع را که باهم ارتباط نزدیک داشته باشند، گنجانیده همچنان مقالات که من روی آن کار میکنم، آنهم بخاطر رضای خداوند و اصلاح فرهنگ های ظالمانه که در کشور ما مروج بوده و نه بخاطر آزردن ساختن کسی یا عملی که خود را در آن داخل گناه کبیره ساخته باشم. و به همین نسبت از خود قرآن سوره مجادله را انتخاب نمودم تا ببینیم که خداوند طرف دار ظلم نبوده و فرهنگ که نزد مردم رواج داشت با صدای بر حق زن آنرا ممنوع ساخت، و بروی مردم مسلمان راه باز گردید، تا رسوم و رواج های ظالمانه که سبب ظلم یا تحقیر به انسان باشد از میان برداشته شود، نه اینکه رونق بیشتر پیدا کند..

به لطف خداوند هنوز هم مقاله من بروی همین سایت موجود است و جملات که شما در مورد من لطف کرده اید خداوند تعالی در میان ما و شما بهتر حکم خواهد کرد، که دیانت من در مورد زنان مسلمان چه بوده، تا مورد تحقیر و اهانت قرار نگیرند، و شما آنرا چه تعبیر کرده اید.

چون خودم یک زن هستم و البته اهانت به یک زن مسلمان را، اهانت به همه زنان مسلمان میدانم.

و شما سوال کرده بودید، که آیا به عقیده من خداوند به زنان مسلمان اهانت کرده است..؟

هرگز خداوند به زن مسلمان اهانت نکرده، و این بنده های خداوند هستند که خود وسیله اهانت به زن مسلمان میگردند، مانند اجبار ساختن پوشش برقع (چادری). زیرا مقررات در مورد سر انداز (جلبات) که در آنوقت برای شناخت و حفاظت زنان پیغمبرص و مومنین بود تا از سایر زنان عادی فرق شده بتوانند، اما آن مقررات بالای زنان (صالحه و فاسقه) یک قسم که شناخت آنها از عقب برقع (چادری) بسیار مشکل میباشد تحمیل شده است که اکثریت زنان به آن راضی نبوده، برقع را عذاب درد ناک برای خود میدانند.

خداوند تعالی برای تفریق همه طبقات آیات جداگانه نازل فرموده است.

در مورد منافقین و فاسقین که در جمع مسلمان در صدر اسلام موجود بودند در قرآن آمده است، تا آنها از مومنین و صالحین فرق شده باشند و فرموده است: زنان فاسقه با مردان صالح ازدواج کرده نمیتوانند. و زنان صالحه با مردان فاسق نمیتوانند ازدواج کنند، مگر مانند خودشان.

آیا آیات که مخصوص به زنان پیغمبر، دختران و زنان مومنین (اصحاب کرام) و تعداد از مومنین که البته صفات آنها در سوره مومنین آمده است و مربوط به یک طبقه خاص باشد، بالای همه زنان عادی هر طبقه تطبیق شود و این خود جفا به حق دین نیست. اگر یک زن مسلمان از دید خود به عمق موضوع داخل شده است، نباید محکومش سازید. چون دین اسلام به همه مسلمانان اعم از زن و مرد تعلق دارد، پس در حفظ آن ضرورت است تا مشکلات موجود جوامع اسلامی را نه از راه ملامت و آزردن ساختن، بلکه با درک و احترام همدیگر در رفع آن تلاش های همه جانبه نمایم. انشاءالله در آنصورت رضای پروردگار را حاصل خواهیم کرد. زیرا جریمه شدن و آزار زنان مسلمان در کشور های اروپایی و قتل زن جوان توسط پسر المانی را نباید از یاد برده شود، که بخاطر چه صورت گرفته بود.. چون آنها از اسلام تصویر و شناخت درست نزد خود نداشتند و آنرا بن ظلم و خشونت می پندارند..

زنان جوامع غربی خواسته اند تا جلو پوشش برقع در غرب گرفته شود، تا بالای اطفال خود آنها تاثیرات نا درست بجا نگذارد، و چنین فکر میکنند که رونق پیدا کردن آن در غرب، بدون رضایت خود زنان مسلمان، ممکن یک عمل تحمیل شده و جبری بالای زنان باشد، که خود را در برابر آن ناراحت میبینند. چون این زنان از خود دفاع کرده هم نمیتوانند. باید راه چاره برای این معضله پیدا شده بتواند، در غیر آن قانون کشورهای غیر اسلامی را مسلمانان نخواهند توانست تغییر بدهند.

متمم کرده اید که: (زیر تربیه ناسالم و فرهنگ غربی به مهمترین قوانین حفاظت کننده جامعه اسلامی و بزرگترین ارزش خانوادگی اسلامی هجوم ظالمانه کرده ای..)

من قضاوت را به خود شما واگذار شده از خداوند تعالی میخواهم تا مسلمانان را از عمل ظالمانه نجات بدهد.

طی سالیان زندگی در کشور خود از برقع (چادری) خاطرات تلخ از دوستان شنیده بودم، میخواستم تا به اصل قانون خداوند و در مورد حجاب که متأسفانه نزد همه مسلمانان یکسان معنی و تفسیر هم نشده است، حتی خود علما در مورد آن اختلاف نظر دارند تحقیقات داشته باشم.

زمانیکه سفری به کابل داشتم، یکی دو بار به کتابخانه عامه کابل رفته، تا در ارتباط به زندگی زنان در گذشته و بخصوص در مورد تاریخچه حجاب معلومات پیدا کرده باشم.

خانم که در آنجا وظیفه داشت برایم گفت زیاد کتاب مورد نظر نیست و لطف نمود دو جلد کتاب نسبتاً کهنه (قدیمی) را برایم داد، تا حل مطلب کرده بتوانم. از اینکه اجازه نبود تا کتاب را از کتابخانه به همراه خود خارج سازم، البته چند ساعتی که در همانجا باقی ماندم، از لابلای این دو جلد کتاب که متأسفانه اسم آنرا بخاطر ندارم ولیکن چندین مطالب مهم را بدست آوردم، که یکی هم در مورد تاریخچه (حجاب) بود. یعنی قبل از مسیحت حجاب در میان طبقات از مردم رواج داشت که هیچ ریشه مذهبی با خود نداشت یعنی در جزیره نزدیک به یونان قدیم بود. یک طبقه از مردم برای اینکه در برابر دیگران برتری نشان داده و خود را مطرح ساخته باشند، زنان شان با یکنوع لباس مخصوص در اجتماع ظاهر میشدند که (حجاب) میگفتند، یعنی از همان زمان مردم به نام آن آشنا بودند. بعدها با گذشت زمان در جوامع دیگر به شکل تقلید در آغاز رواج پیدا نمود، تا اینکه بعدها شکل مذهبی را بخود گرفت چنانکه زنان تارکه در کلیساها از حجاب به رنگ و دیزان خود استفاده میکنند، تا از دیگران فرق شده بتوانند. اگر قرار بود تا همه زنان عیسوی عین حجاب تارکهها را می پوشیدند، در حقیقت این خود ظلم در حق راهبهها میبود.

در آغاز اسلام زنان با دیگر مردم در پوشش لباس فرق نداشتند، از اینکه تعداد از منافقین و فاسقین در جمع مردم مسلمان و غیر مسلمان وجود داشت. خداوند تعالی در سوره احزاب برای اینکه زنان و دختران پیغمبر و زنان مومنین با دیگران فرق داشته باشند، آیات نازل شد که یکی هم سر انداز (جلبات) بوده، که خود را بیوشانند، تا دیگران آنها را شناخته و مورد احترام قرار بدهند، تا از شر اشخاص مغرض در امان بمانند.

نمیخواهم بحث را در این مورد زیاد ادامه بدهم ورنه سخنان زیاد است که برای دفاع از حقوق زن مسلمان و اسلام باید گفته شود. نباید چنین قضاوت میکردید که گویا اهانت به دین صورت گرفته است، در حالیکه خداوند خود بهتر میداند که هدف من خدمت به دین بوده و نه تهاجم به دین.

چند گفتنی در مورد برقع از اینکه مقاله مرا کفرانه خوانده اید، برای قضاوت شما و دیگر هموطنان ارایه میدارم. زمانیکه از افغانستان به طرف پاکستان هجرت مینمودیم، مجبور بودم چند شبانه روز چادری بر سر خود داشته باشم که حتی با چادری خواب میکردم. البته در طول راه زحمات زیاد با چادری داشتم و از دل زنان مظلوم باخبر میشدم که سالیان سال در چنین شرایط زندگی شانرا پیش برده بودند و صد آفرین میگفتم.

همچنان چند سال قبل که سفر به شهر کابل داشتم، با زن و شوهرش که از دوستان ما بودند، در انتظار تاکسی بودیم، در همان لحظه بس شهری رسید و جمیعت از آن پایین شدند. خانمی با چادری در چند قدمی به داخل جویچه افتید، فریادش بلند شد که گفت (لعنت بر چادری) خاموشانه نالاش وگریه میکرد. یکتعداد پسران جوان با دیدن این صحنه خندههای قهقهه را سر داده بودند، البته مردان جرئت نزدیک شدن و کمک را هم بخود نمیدادند. خانم که با من بود، فوراً هر دو یکجا آن مظلوم را از میان آب کثیف جویچه بیرون کشیدیم، که بسیار افکار هم شده بود.

شاید بگویند که زن در منزل باقی بماند و چرا باید بیرون از منزل برود. بلی همین سوال را مردی با صدای خشن از وی کرد. و البته در جواب گفت که بیوه زن است و برای رخت شویی از منزلش برآمده، تا نفقه فرزندان یتیم خود را پیدا کند. آیا چنین صحنههای تراژیدی خود اهانت به زن نیست.

راننده تاکسی که از جریان خبر شده بود، از پوشش چادری که تا چه اندازه در مقابل آن حساسیت دارد گفت: چون درپور تاکسی هستم و برای من هر مشتری که باشد باید آنها را سوار تاکسی نمایم. انقدر از عقب جالی چادری چشمان زن جذاب معلوم میشود که بصورت عادی چنین نمیباشد. علاوه نمود که بعضی از زنان بدکاره که در تاکسی سوار میشوند، آنوقت انسان بیشتر در برابر چادری بدبین میشود. من چند ماه قبل به خواهر و خانم خود گفتم که دیگر حق پوشیدن چادری را ندارند، زیرا که بدون چادری شخصیت، شرم و حیا زن را انسان در هویت ظاهری وی درست تشخیص کرده میتواند، نه از عقب چادری، که صالحه است یا فاسقه...

همین شخص درپور از دوست خود که در یک کمپنی موسسه خارجی کار میکرد به نقل قولش گفت: روزی خانم و طفل خود را به داکتر برده بود و طبق عادت خانمش که در چادری بود و طفل را هم در بغل داشت، شدت گرمای تابستان بود، وقتیکه دو باره برمیگشت خانم خارجی که در آن موسسه با وی کار میکرد، حالت زن با طفل مریض را دیده و جگرخون شد و گفت: شما مردها از خداوند ترس ندارید که انسان را در این حالت قرار میدهید که حتی نزدیک پایهای خود را هم دیده نتواند، به خداوند چه جواب خواهد داد؟

مرد برایش گفت که همه چیز را میدانم که این ظلم است و خداوند راضی نیست، ولیکن از ترس قوم و مردم قریه خود مجبور هستم که انجام دهیم.

به ارتباط همین مسئله مرد صاحب منصب که با فامیل شان دوستی داشتیم در رابطه به چادری گفت:

دو چیز را طالبان با ظلم یکجا بالای مردم مسلمان تحمیل کرده بودند. یکی پوشش اجباری چادری بالای زنان مسلمان بود، و دیگری خواندن نماز های اجباری بالای مردان. و علاوه نمود که حتی در فاصله ده دقیقه دو بار نماز عصر را خواندم چون در نزدیک مسجد بایسکل من خراب شده بود، در زیر درخت نماز را خوانده و مشغول تیار کردن بایسکل خود بودم، تا اینکه با رسیدن تاریکی خود را به منزل برسانم، که نا خود آگاه چند دره در بغل و قسمت پاهای خود با درد شدید حس کردم که برایم میگفت: همه آماده نماز بوده و تو در اینجا در غم بایسکل خود هستی.. هر قدر که گفتم نمازم را همین حالا خلاص کرده ام، فایده نکرد داخل مسجد گردیدم، و در موقع نماز بی اختیار اشک از چشمانم سرازیر میشد.

واقعا صدای قرائت قرآن تاثیر آن نیز این درد و سوزش قلبم را زیادتیر میساخت و به حال این طبقه که خود را مسلمان خوب و نماینده خداوند بروی زمین میدانند و اما دیگران را کافر و اعمال شانرا غلط.. به همه حال در همان روز خداوند قبول درگاه خود کند به جای پنج مراتبه شش مراتبه نماز خوانده بودم که هیچگاه در زندگی خود فراموش نخواهم کرد..

برادر محترم شما هرچه تحریر داشته اید، حق و نظر خود شماسست، اما اگر کمی دقت و حوصله به خرج میدادید، زیرا خداوند بندگان خود را روی هر چیزی امتحان میکند که چه کسی حق گفته است یا نگفته است.. با شما کدام گله و شکایت ندارم و از خداوند میخواهم که اگر هدف من بخاطر عزت و آبروی زنان مسلمان بوده باشد، اجر و ثواب آنرا برایم بدهد تا نایاب از دنیا نروم. شاید این هم خواست پروردگار بوده و حکمت های در کار بود، تا چند مطلب بیشتر در مورد برقع (چادری) تحریر و روشنی زیاد تر بی اندازم. با احترام و تشکر از حوصله مندی شما. به امید توفیق، موفق و سرفراز باشید.